انترناسیونال 758

محسن ابراهیمی

**از هانس لیپشیس تا عبدالکریم سروش!**

|  |
| --- |
| auschwitz-hans-lipschis-superimposed-2.jpgsrosh2 - Copy.jpg |

15 ساله بودم. در دانشسرای شبانه روزی تربیت معلم تبریز دوره آموزش معلمی را میگذراندم. زندگی و مرگ صمد بهرنگی من را به این مسیر کشانده بود.

یکی از شبها، در خوابگاه 70 نفره که محل خوابمان بود، در کنار تختم و زیر نور یک چراغ قوه کتاب "قیام در اردوگاه تربلینکا" (یکی از اردوگاههای مرگ مخوف نازیها) را میخواندم. از تجسم ابعاد جنایت مو بر تنم سیخ میشد. اما در عین حال از تجسم قدرت شگرف انسانها برای زندگی و نجات زندگیشان افق زیبایی از امید در مقابل چشمانم باز میشد:قیام در اردوگاه مرگ نازیها!

بعدا با اردوگاه مرگ "آشویتز" آشنا شدم. اردوگاهی حتی مخوفتر و خونبارتر از اردوگاه تربلینکا. آشویتس بزرگترین اردوگاه مرگ نازی ها بود و بیش از یک میلیون و ۱۰۰ هزار انسان در آنجا به قتل رسیدند!

مدتی پیش خبری خواندم: دستگیری 'نگهبان سابق اردوگاه مرگ آشویتس'! مردی ۹۳سالهبه نام هانس لیپشیس. مردی که مدعی بود به عنوان عضو تیم اس اس نگهبان نبوده است، بلکه آشپز بوده است! از این "آشپز" به عنوان فرد شماره چهار از بزرگترین فراریهای نازی نام برده شده است که مستقیما در قتل عام غیر نظامیان نقش داشته است. ایشان اولین کسی از حدود ۵۰ نگهبان آشویتس بودکه هنوز زنده بودند و بازداشت شد.

و این ما را میرساند به عبدالکریم سروش که امروز دستان خون آلودش در هولوکاست اسلامی را پشت دستکش مخملی"فیلسوف نواندیش دینی" پنهان میکند و با کمال بیشرمی اندر باب "طریقت عشق" سخنرانی میگذارد!

جناب دکتر عبدالکریم دباغ سروش هنگام هولوکاست اسلامی در پاکسازی شریفترین دانشجویان و معلمان و استادان جامعه ایران، البته نه نگهبان بود و نه آشپز. ایشانسخنگو بود. سخنگوی "ستاد انقلاب فرهنگی"! (اسم درستش البته ستاد ضد انقلاب اسلامی برای پاکسازی شریف ترین و پیشروترین انسانهااز صحنه دانشگاهها است.)

امروز سروش در باب نقش خود در سلاخی دانشگاهها به سفسطه چندش آوری پناه میبرد. میگوید مردم نمیدانند که "انقلاب فرهنگی" یک چیز بود و "ستاد انقلاب فرهنگی" چیز دیگری. اولی برای بستن دانشگاهها بود و دومی برای بازگشایی دانشگاهها! و ایشان فعال دومی بود نه اولی. این سفسطه سخیف فقط شایسته ریشخند است. ایشان هم گویا مثل هانس لیپشیس نگهبان نبود بلکه آشپز بود!

عبدالکریم سروش در ستاد ضد انقلاب فرهنگی که به فرمان خمینی و به ریاست علی خامنه ای تشکیل شده بود، سه سال تمام از ۱۵ خرداد ۱۳۵۹ تا مهرماه ۱۳۶۲ مسئول مستقیم اخراج و پاکسازی بیش از ۵۸ هزار دانشجو و ۸۶۰۰ استاد دانشگاه بود. و درست در این سالها دهها هزار انسان در زندانها قتل عام میشدند. لاجوردیها در زندانها و عبدالکریم سروشها در خارج از زندانها، به یک هدف خدمت میکردند: تثبیت حکومت اسلامی.

فریادهای دهن کف کرده جناب "نو اندیش دینی" در آن سالها را کسی فراموش نکرده است:

“لازم است در دانشگاه ها پاکسازی و تصفیه صورت گیرد تا اثرش در همه جامعه آشکار گردد"!

“دانشگاه ها باید عطر و بوی اندیشه اسلامی به خود بگیرند و این گلستان، گلستان معطری باشد که هر کس وارد آن می‌شود، از همان ابتدا مشامش به این بوی دلنواز عطرآگین شود”!

"گلستان معطر" جناب سروش، همان مرداب متعفنی است که اسمش حکومت اسلامی است. مردابی که عبدالکریم سروش در راه انداختنش نقش بسزایی داشت. مردابی که قلع و قمع دانشجویان و استادان پیشرو یک شرط مهم بوجود آمدنش بود. مردابی که در آن نه تنها زندگی فکری و سیاسی و خلاقیت فرهنگی نسلها پایمال شد بلکه حیات فیزیکی نسلهایی از انسانها هم نابود شد.

به این اعتبار، عبدالکریم سروش حتی مجرمتراز هانس لیپشیس نگهبان یا آشپز است. هانسن لیپیشس آشپز یا نگهبان هولوکاست فاشیستی بود. عبدالکریم سروش یکی از سرکردگان فکری و "فرهنگی" هولوکاست اسلامی است.

بعد از بیش از نیم قرن، به یمن پیگیری بشریت شریف و انساندوست همچنان جانیان هولوکاست فاشیستی هیتلری تحت تعقیب هستند. سرنوشت فاشیتسهای هیتلری آینه تمام نمای سرنوشت جانیان اسلامی است و باید باشد.

همه دیکتاتورها در اوج توهم به ثبات جاودانه خودشان سرنگون شده اند. همه همکاران دیکتاتورها در اوج توهمشان از گریز از تعقیب و دستگیری و محاکمه به سوراخهایی در کشورهای مختلف خزیده اند. اما تلاش برای آزادی و برابری هرگز این جانیان را راحت نگذاشته است و نخواهد گذاشت.

در معماری، استقرار و تثبیت نظام فاشیستی طیفی از اساتید و پرفسورها و ایدئولوگها نقش برجسته ای داشته اند. آنها یک ستون مهم تسلط فاشیسم هیتلری بودند. آنها شریک جرم جنایت سازمانیافته فاشیستی و نابودی زندگی نسلهای زیادی از انسانها بودند. مهندسی و استقرار و تثبیت حکومت اسلامی هم به درجات زیادی مدیون جهاد تاریک فکرانی از نوع سروش است.

از تلاشهای عبدالکریم سروش در تعرض به زندگی هزاران دانشجو و استاد دانشگاه اسلامی سالها گذشته است. اما آثار تلخ و غم انگیز زخمی که یورش فاشیستی "ستاد (ضد) انقلاب فرهنگی" بر روح و روان هزاران انسان از هستی ساقط شده گذاشته است همچنان در خاطره ها زنده است.

بیشرمی فوق العادی میخواهد که سلاخ ضد انقلاب فرهنگی امروز در دنیا بچرخد و در باره "طریقت عشق" وراجی کند.

طریقت عشق؟! شوخی میفرمایید؟ کسی که داس مرگ بر دست در قلع و قمع عشق و شور زندگی در دانشگاهها نقش اصلی داشته است؛ کسی که از تازیانه بدستان اصلی حکومتی بود که 39 سال تمام "عشق را در کنار تیرک راه بند تازیانه" زده است، واقعا لیاقت سخن گفتن از عشق را دارد؟

عبدالکریم سروش ابلهانه تصور میکند میتواند در اوج نفرت از هر چه اسلام و سیاست و فلسفه اسلامی است، در لحظاتی که حکومت اسلامی با همه خرافاتش در محاصره مردمی خشمگین است، عبای "فیلسوف نو اندیش دینی" بر دوش بیاندازد و دور دنیا بچرخد و در باب "طریقت عشق" وراجی کند و کسی هم سراغش نرود.

نه خیر، تا زمانیکه کمونیستها، آزادیخواهانو برابری طلبان پیگیر و خستگی ناپذیر هستند، سرنوشت جانیانی مثل هانس لیپشیس بالای سر جانیان دیروز و سفسطه گران امروز خواهد چرخید.

هزاران درود بر همه انسانهای شریفی که در تورنتوی کانادا اجازه ندادند این فیلسوف اسلامی شارلاتان چنگالهای خونینشرا پشت دستکش "طریقت عشق" پنهان کند.

دست همه این کمونیستها، همه این آزادیخواهان و برابری طلبان را باید به گرمی فشرد.